ضرورت شناخت و مقابله با جريان هاي تكفيري از راه گفتمان

ضرورت شناخت و مقابله با جريان هاي تكفيري از راه گفتمان

حسين نوري شولگره اي

قندهار

خزان ۱۳۹۵ خورشيدي

مقدمه

موضوع وحدت و همبستگي و مقابل آن تفرقه و ناسازگاري قدمت تاريخي دارد. در روزگار قبل از اسلام سرزميني حجاز آكنده از نبردها و ستيزه جويي هاي قبيلوي بسر مي بردند. جنگهاي بني تغليب و بني بكر دوشاخه قبيله ربيعه چهل سال ادامه داشت از مشهورترين جنگهاي جاهليت جنگ حروب الفجار بود كه پيامبر آنرا درک كرد و در يثرب جنگ بين اوس و خزرج بيش از صد سال بدرازا كشيد اما پيامبر رحمت پس از بعثت در فاصله كوتاهي پس از ايجاد وحدت و برادري در به ويژه بين دو قبيله اوس و خزرج قدرتهاي آنروزگار را مطيع خويش ساخت. عزت، عظمت و اقتدار را به آن مردم ستيزه جو، جاهل و بدوي به ارمغان آورد. متاسفانه پس از رحلت پيامبر رحمت (ص) بحران شكننده اي دامنگير امت اسلامي گرديد امام علي(ع) با تحمل فشارها، اسرانجام با پذيرش خلافت خلفاي راشيده تن داد و اسلام را از لبه اي سقوط نجات داد. و با همكاري علمي و قضائي به اسلام نوپا مصونيت قطعي بخشيد. اتحاد و وحدت شكننده را تجديد و تحكيم فرمود. به اعتراف شخصيتهاي جهان، امام علي(ع) را مي توان بنيانگذار اتحاد و وحدت امت ناميد. پس از تبديل خلافت به امارت توسط بني اميه اين دودمان با شعله ورسازي كينه توزي هاي قبيلوي و ضديت به اسلام به مصاف با حسين بي علي كمر بستند در نتيجه حسين بن علي و يارانش را مظلومانه بشهادت رسانيدند. سر مقدس امام و يارانش را از بدنها جدا و بر اجساد بي سر اسبها تاختند و اهلبيتش را به

اسارت كشيدند. سرها را بر نيزه ها از كربلا تا شام بردند در حاليكه محبان اهلبيت از اين مصيبت عظمي اشک غم مي ريختند و ساليانه پنهاني مجالس عزا برپا ميكردند. بني اميه گردهمائي بزرگي را با حضور عبدالمک در شام برگذار كردند و افراط گراي بني اميه حجّاج بن يوسف ثقفي روز عاشورا را بعنوان جشن و سرور در شهرهاي تحت سلطه خويش اعلام كرد. ياد و نام حسين و خاطره عاشورا را بر خطباي جمعه و جماعات تحريم و عاملان آنرا تهديد به مجازات كرد. و پس از بقدرت رسيدن بني عباس خليفه افراط گراي عباسي متوكل نيز روز عاشورا را در بغداد و سائر شهرها جشن اعلام نموده و زيارت قبر امام حسين را ممنوع اعلام نمودند. پس از به قدرت رسيدن معزالدّوله از آل بويه در سال ۳۵۲ هجري عزاداري حسين را در بغداد و سائر شهرهاي تحت سلطه خويش اعلام كرد و مردم را تشويق به عزاداري نمودند.

نزديک قرن ۵ هجري، پس از استيلا خلفاي فاطمي در قاهره عزاداري عاشوراي حسيني را در كنار قبور مقدس بي بي گلثوم و بي بي نفيسه از نوادگان امام مجتبي ع برگذار و مردم را تشويق به گريه و ماتم ونوحه سراي نمودند و پس از به قدرت رسيدن ايوبي ها در قاهره عزاداريها مجددا ممنوع و روز عاشورا را روز جشن وسرور اعلام نمودند در صده هاي اخير افراط گرايان مزدور دو قدرت منطقوي امپراتوري عثماني و شاهان صفوي از اين تنشهاي مذهبي استفاده كرده علماء و نويسندگان وابسته به هر دو طرف با قلم نشر كتاب و فتاوي هر چه در توان داشتند به لعن و طعن و ناسزاگوئي تكفير و تخريج از دين عليه يكديگر نويشتند و فتوا دادند. سند آشكار و بلا ترديد آن هزاران كتاب چاپي و خطي جا مانده در كتابخانه هاي استانبول، قاهره، تهران و سائر كشورها گواه آنست.

پس از بررسي كوتاه در تاريخ به اين باور ميرسيم كه در طول تاريخ همواره قدرتهاي درگير از دسته هاي افراط گراي كج انديش و متعصب به عنوان ابزار همانند هيزم جهت شعله ور ساختن جنگها در راستاي منافع شان استفاده كرده و مي كنند. اگر با دقت جنگهاي اموي ها و عباسي ها، فاطمي ها، ايوبي ها، عثماني ها، صفوي ها و حتي جنگهاي تحميلي قدرتهاي كنوني بر جهان اسلام را بررسي نمائيم. همين افراط گرايان متعصب و جاهل، جنگهاي نيابتي، خونين و فاجعه بار را در گوشه و كنار جهان انجام ميدهند. اين دسته هاي افراطي امروز شباهتي نزديكي به دسته هاي افراطي خوارج زمان امام علي (ع) دارند. آنها با فشار حكميت را در جنگ صفين بر امام علي تحميل كردند. سپس امام را همانند معاويه وعمروعاص كافر خوانده و محكوم بقتل كردند كه متاسفانه منجر بشهادت مظلومانه امام علي گرديد. و افراط گرايان امروز نيز اعم از شيعه و سني، همه مذاهب اسلامي را كافر، مشرک خارج از دين ميدانند. ما در اين نوشتار پيش رو، به ديدگاه هاي افراطي ابن تيميه و ابن عبدالوهاب و پيروان آنها پرداختيم كه چگونه پيروان مذاهب اسلامي را با صراحت تكفير و تفسيق نموده و حتي زنان پاكداممن را متهم به زنا نموده اند. ما از نظر آموزه هاي ديني و منطق عقلائي اجازه نداريم همانند آنان عمل به مثل نموده و به تكفير و تفسيق ناسزاگوئي آنان بپردازيم. در اين نگارش، به دو مطلب مهم اشاره شده

است.

۱. پيشنهاداتي مبتني بر عملي سازي اهداف تقريب بين مذاهب اسلامي.

۲. راه حل در رابطه با اصلاح و تعديل پديده شوم تفكر افراط گرائي، البته هر طرح و پيشنهادي هدايتگرانه به طراحان و حاميان پليد قدرتهاي خارجي و به تمويل كنندگان برخي كشورهاي اسلامي و به مهره هاي اصلي افراط گرا، هيچ اثر مثبتي در پي نخواهد داشت. تنها پيامهاي الهي و رسول گرامي اسلام و گفتگوهاي نرم و عاطفي بر افراط گرايان حقيقت ياب قابل انكار نخواهد بود. چنانچه اشاره شد كه خداي متعال در آيات متعدد شيوه و ادبيات گفتگو را به پيامبر اسلام آموخته است و پيامبر نيز با گفتگوي رحماني تعداد زيادي مسيحي ، زنديق و منحرف را با نيت پاک، زبان نرم و عاطفي هدايت فرموده و آنان اسلام اختيار نموده وشيفته اسلام شدند. پس اصلاح و هدايت و تعديل صدها هزار جوان پراكنده در جهان كه معتقد به قرآن و آموزگار آن پيامبر اسلام هستند با رهنمود هاي ده ها پيام آسماني و احاديث معتبر نبوي و اولياي دين كه در نگارش آمده است، هدايت و اصلاح و تعديل آنان دور از انتظار نخواهد بود. بشرط اين كه عالمان روشن انديش و اصلاح نگر، به شايستگي به رسالت خويش عمل نموده و آنچه خداوند متعال و پيامبر رحمتش انتظار دارند عمل نمايند.

حسين نوري شولگره اي ۱/۹/۱۳۹۵

بخش اول: آشناي با عقائيد رهبران تكفيري در مورد مذاهب اسلامي

الف) مذاهب در اسلام نبوده است.

دشمني ديگر وهابيان اين است كه مي گويند مذاهب اربعه در اوايل اسلام نبوده است. حاكمان در قرون بعدي آن ها را ساختند. مقبل الوادعي در جواب استفتاء كه از وي شده مي نويسد، مذاهب اربعه ساخته شده سلاطين است. در كتاب خدا و سنت رسول ا اثري به نام مذهب وجود ندارد كه دلالت كند كه هر فرد مسلمان بايد به مذاهب معيني از مذاهب ملتزم و تقليد كند.۱

ابن قيم جوزيه نيز مذاهب را حاديث ميداند و ميگويد اين بدعت زشتي است كه در بين امت پديد آمده است. هيچ يک از امامان اسلام كه آن ها مرتبه عالي و جايگاه والاي دارند از آن سخني نگفته اند. خدا و رسولش آگاهتر است كه آنها مردم را به اطاعت از خود فرا خوانده باشند و دورتر از آنست كه مردم را به پيروي عالم معيني ملزم كرده باشد و نيز دورتر از آنست كه آنها مردم را به يكي از مذاهب اربعه مجبور كرده باشند.۲ امير صنعاني به مصنوع بودن مذاهب ميپردازد و گفتار ابن قيم را شاهد مي آورد كه مذاهب قبلا در اسلام نبوده و بعدا به وجود آمده است.۳

ب) تحريم تقليد از مذاهب اسلامي

تقليد مذاهب از اصول اعتقادي جمهوراهل سنت به شمار ميرود مطابق اصل مذكور آن ها به فتواي يكي از ائمه چهارگانه عمل مي كنند. عالمان معروف اهل سنت بنام محمد امين معروف به امير پادشاه مي نويسد: و ابن اميرالحاج تقليد غير از امامان چهارگانه ابوحنيفه، مالک، شافعي و احمدبن حنبل را منع مي كند و مي گويد از مذاهب اربعه تقليد كنيد چون مذاهب آنها منضبط اند.۴ اما پيروان محمدبن عبدالوهاب نجدي تقليد را جائز نمي شمارند. ايوبي مي نويسد كه آنها تقليد را حرام مي دانند.۵ زيرا مفتي معاصر آنها بنام مقبل الوادعي درباره حرمت تقليد از مذاهب مي گويد: ما معتقديم كه تقليد حرام و بدعت است در قرون مفضله نبود. ۶

ج) تقليد از مذاهب شرک است.

قنوجي يكي از علماي برجسته آنها در جواب استفتائي مي نويسد: تقليد مذاهب شرک است، مقلدان را بنگريد كه چگونه آنها به تقليد اولياء و عالمان ميت معتقدند و اقرار كردند كه فهم كتاب و سنت مخصوص علماء است مقلدان به تقليد مشركانه صالحان مي پردازند به تعابير قوم و مكاشفات خواب مشايخ اعتماد مي كنند آنها روز قيامت در آزمون حساب و كتاب چه عذري دارند و از عذاب و عقاب چگونه نجات مي يابند.۷ در اين باره بزرگان مذاهب اسلامي مانند عبدالقوي محمد ظهيرالدين نعماني مقلد مي نويسد: كه سلفي نماها تقليد از امامان مذاهب چهارگانه را شرک مي دانند. ۸

د) تحقير امامان مذاهب

يكي از روش هاي دشمني پيروان محمدبن عبدالوهاب اهانت به امامان مذاهب است. آنها به پيشوايان مذاهب احترام نمي گذارند ولي نام رهبران سلفي را با عظمت مي برند. شيخ ابوالفضل عبيدا ايوبي در باره ديدگاه اهانت آميز آنها چنين مي نويسد: جاي شگفتي است از فرقه وهابيت، زماني كه آنها نام پيشواي اهل اسلام امام اعظم و نام امامان سه گانه ديگر را مي برند بسيار ساده و تحقيرآميز مي

گيرند مثلا مي گويند ابوحنيفه گفت، و هرگاه سخني از ابن تيميه به ميان آيد مي گويند شيخ الاسلام.۹

که در حقيقت اين جمله شيخ الاسلام براي ابن تيميه نهايت تعظيم و اکرام به شمار مي آيد.۱۰ محمدعبيدا ايوبي قندهاري مي نويسد اين گروه افراطي به کتابهاي فقهي مذاهب برخورد معاندانه مي کنند در مجالس شان کتب فقهي حنفيه را استهزاء مي کنند و نيز آنها قياسهاي بيشتر کتابهاي متاخراني مانند هدايه مرغياني، فتاوي قاضي خان، فتاوي شاميه، ردالمختار را بي فايده دانسته اند و به کار علم و دانش نمي خورد. بلکه به سبب آن مردم از نصوص سنت محروم مي شوند. لذا ايوبي خطاب به حنفي ها مي گويد: اين ملا طاهر وهابي گمراه چگونه کتابهاي معتبر شما را مسخره مي کند.۱۱

ه) تکفير اشعري ها

پيروان افراطي محمدبن عبدالوهاب به تکفير فرقه هاي کلامي نيز پرداخته اند و به اشعري ها نسبت کفر مي دهند و درباره آن ها مي گويند: عقايد اشعري به مذهب معتزله جهميه شباهت دارد. سپس ادعاي اجماع مي کنند که مذهب جهميه باطل است. ابن قاسم در کتاب مهم دررالسّنيه مي نويسد: امروز بيشتر اهالي شهرها ، اشعري هستند که اعتقاداتشان در برخي مباحث صفات ا، مشابه عقائيد معتزله جهميه است.۱۲ و نيز ايشان مي گويد علماي امت مذهب جهميه را کفر مي دانند وي مي افزايد: علماي امت مذهب جهميه را بشدت رد کردند و گفتند جهميه از مذاهب گمراه و کفر به شمار مي آيد کسي در اين باره با علماي اسلام مخالفت نکرده است.۱۳ در نتيجه اين گروه افراطي اشعري ها را در برخي عقائيد مانند مذهب جهميه مي دانند که به اجماع مسلمانان مرتدند. ترديدي نيست که مذاهب مالکي، شافعي در اصول پيروي اشعري هستند.

و) تکفير حنفي ها

نويسندگان اين گروه تکفيري با نسبت هاي ناروا به مذاهب اسلامي به ويژه به حنفي ها بيشتر حمله ميکنند. از آنجا که حنفي ها يک فرقه مستقل فقهي کلامي است. اکثريت نسبي جامعه اهل سنت را تشکيل مي دهند. لذا اين گروه تکفيري بر اينها هجمه ميبرند و حتي آنها را به اديان نصرانيت و يهوديت تشبيه مي کنند. بنابراين حنفي ها در هجمه آنها به طرز شديدتري تکفير مي شوند.

البا‌ني در ذيل اين حديث صحيح مسلم، جلد۱، صفحه ۱۳۷، چنين تعليق آورده است. اين حديث واضح است در اينکه عيسي به شرع ما حکم مي کند و طبق قرآن و سنت تصميم مي گيرد او به غير از اين دو منبع به چيزي ديگري چون انجيل و مذهب حنفي و مذاهب ديگر رفتار نمي کند. ۱۴

هرتلي شافعي كردستاني درباره تعليقه فوق مي گويد: با چشم خود ببينيد كه الباني راجع به امام ابوحنيفه چه مي گويد؟ الباني مذهب حنفي را در شمار نصارا قرار مي دهد. اين نويسندگان تكفيري به انتساب توهين آميز بسنده نكرده آنها را در زمره يهود نيز قرار داداند، كه بسيار خطرناک است. سيف الرحمان احمد مي نويسد، يهود اهل سنت كه مقلدان جامداند به خصوص برخي حنفي هاي جماعت تبليغي كه به تقويت جهل، تقليد جامد، پرستش بزرگان و اكرام و كرنش آنها مي پردازند و بين مسلمانان بدعت روا ميدهند آنها شريعتي را بر مردم تحميل مي كنند كه نه خدا آنرا تشريع كرده و نه رسولش. ۱۶ عزالدين ماضي نيز ميگويد: ابن تيميه، شيوخ امت بزرگان مذاهب اسلامي را به يهود و نصارا تشبيه كرده.۱۷

پيروان اين گروه افراطي تكفيري به پيروي از ابن تيميه نه تنها عقائيد مذاهب اسلامي را كفر مي شمارند، بلكه آن را ارتداد نيز ميداند، كه ديگر نمي توان از آن توبه كرد. اين ديدگاه بسيار خطرناک است در حاليكه اكثر پيروان مذاهب اين ديدگاه آنها را نسبت به پيروان مذاهب نميدانند. ابن تيمييه درباره ارتداد اشعري ها مي گويد: كسي كه مي گويد: من در فقه پيرو شافعي و در اصول تابع اشعري هستم. ما ميگوئيم اين جمع اضداد و بلكه ارتداد است زيرا شافعي اشعرالاعتقاد نبود. ۱۸

اين گروه افراطي به تبعيت از ابن تيمييه حنبلي ها را نيز گمراه مي دانند زيرا ابن تيميه درباره شان مي گويد: كسي كه گويد من در فروع حنبلي هستم و در اصول معتزلي، مي گويم تو از راهي كه گمان بردي اعتدال است خارج رفتي و گمراه شدي. زيرا احمدبن حنبل در اجتهاد و اصول دين، معتزل نبود.۱۹ لذا بر اساس ديدگاه ابن تيميه كه عموم افراطيون از او پيروي مي كنند. ميگويد: شافعي ها و حنبلي ها مرتد و گمراه اند.۲۰

ز) اتهام وهابيت فسق و فجور و خروج از دين به شيعيان

محمدبن عبدالوهاب در كتاب الرّدعلي الرّافضّه با كمال بي شرمي شيعيان را اهل فسق و فجور زناكار دانسته، معتقدات باطل آنها به اين دليل است كه نطفه آنها از حرام منعقد شده است. وي چنين مي نويسد: (ان الرافضه اكثرا الناس تركا لما امرا و واتيانا لما حرّمه وَ انّ كثيرا منهم ناشي عَنْ نُطْفَة خبيثه موضوعة في رحم حرام و لذا لا تري منهم الا الخبيث اعتقادا و عملا، ۲۱ يعني رافضه (شيعيان) بيشترين افرادي هستند كه اوامر خدا را انجام نداده و نواهي او را انجام مي دهند و بيشتر آن ها از نطفه حرام متولد شده اند و به همين دليل است كه اعتقاداتشان و اعمالشان خبيث و پليد است). در جاي ديگر شيعيان را چنين توصيف ميكند: (واقعون في الزنا... فَما اَحَقّهُمْ بِاَنْ يكُونُوا اَولاد الزّنِي حَمانَا ا وَ اِياكُمُ مَعَاشِر الاَخوان مِنْ اِتباعِ خُطُوات الشّيطان، يعني اماميه اهل زنا هستند و ابواب زنا را براي خود باز كرده اند لذا مستحق آنند كه اولاد زنا باشند خدا ما و شما، برادران را از تابعان شيطان حفظ كند.۲۲

محمد بن عبدالوهاب در كتاب الرّدعلي الرّافضة در مطلب ۲۷ مي نويسد: (فَهوُلاء الاِمامِيه خارِجُونَ عَنْ السّنُه بَلْ عَنْ الملة، يعني اماميه از سنت و امت اسلامي خارج اند هدف وي آنست كه ميخواهد شيعيان را بي ايمان و خارج از دين معرفي كند.۲۳ محمدبن عبدالوهاب در فراز اول از سخنانش، زنان پاكدامن شيعه را به زنا و بي عفتي بدون هيچ دليلي متهم كرده است. در حالي كه در پاسخ به اتهامات بي اساس به زنان عفيفه مسلمان، در قرآن چنين مي فرمايد: اَلّذينَ يرْمُونَ المُحْصَنات ثُمّ لَمْ ياتو بِاَرْبَعَة شُهَداءَ فَاجْلِدُوهُم ثَمانينَ جَلْدَةً وَلا تَقْبَلوُا لَهُمْ شَهادَة اَبَداً وَ اُولئِکَ هُم فاسِقُونَ، و كساني كه پاک دامنان را متهم مي كنند سپس چهار شاهد بر مدعاي خود نمي آورند آنها را هشتاد تازيانه بزنيد و شهادتشان را هرگز نپذيريد و آنها همان فاسقانند.۲۴

و همچنين در آيه ديگر ضمن وعده عذاب بزرگ به تهمت زنندگان به زنان مسلمان آنان را در دنيا و آخرت لعن كرده است. قرآن مي فرمايد: (اِنّ الّذينَ يرمُونَ المُحْصَناتُ الغافِلاتُ المْومِناتُ لَعَنوا فِي الدّنيا وَ الاْخِرة وَ لَهُم عَذابٌ عَظِيمٌ، وكسانيكه زنان پاک دامن و بي خبر از هرگونه آلودگي و مومنين را متهم به زنا مي كند در دنيا و آخرت از رحمت الهي به دورند و عذاب بزرگي براي آنها است.۲۵

حديث معتبري در صحيح بخاري از پيامبر اسلام نقل كرده است كه حضرت فرمود: كه تهمت زدن به زنان مومن بزرگترين عقوبت و مجازات الهي را در پي دارد. ۲۶ حتي خود ابن عبدالوهاب در كتاب الدررالسّنيه گفته است كه اگر كسي به ديگري تهمت زنا بزند بايد حاكم او را حد بزند تا تاديب شود و اگر در نسبت دادن زنا به كسي چهار شاهد نياورد شهادت او ديگر پذيرفته نيست مگر اينكه توبه كند و اعتراف كند كه دروغ گفته است.۲۷ پس مؤسس وهابيت با اتهام زنا بر زنان پاكدامن شيعه در پيشگاه خداوند و رسول اسلام در يوم الحساب چه پاسخي خواهد داد و براي عالمان و اهل تفسير و حديث و عقلاي عالم چه دليلي ارائه خواهد كرد.

اما در پاسخ به ادعاي ابن عبدالوهاب كه حكم به كفريت و خروج شيعيان از دين اسلام نموده است انشاا از متن قرآن كريم و احاديث معتبر نبوي به ادعاهاي واهي و بي پايه وي پاسخ محكم خواهد داده شد. قرآن مي فرمايد: (وَلا تَقُولُوا لِمَنْ اَلقي اِلَيكُم السّلامَ لَسْتَ مُومِناً، يكي كه اظهار صلح و اسلام مي كند نگوئيد تو مسلمان نيستي) طبق اين آيه شريفه اصل حكم در ظاهر ملاک اعتبار است نه در باطن. يعني در خروج شخصي از كفر و يا از دين همين اظهار ظاهري ملاک اعتبار است نه در باطن. از روايات معتبر اهل سنت چنين برداشت مي شود كه كسي كه شهادتين را بر زبان جاري مي كند نبايد او را تكفير كرد.

اسامه بن زيد مي گويد: رسول ا ما را به سوي حرقات فرستاد. صبح بر آنان يورش بورديم و آنها را كاملا شكست داديم. من و يک انصاري به مردي از آنان رسيديم هنگاميكه بر او مسلط شديم. او لااله الا ا گفت، پس مرد انصاري دست نگه داشت ولي من آن قدر به او نيزه زدم تا كشته شد هنگاميكه به مدينه آمديم و خبر به رسول مكرم رسيد. فرمود: اي اسامه، بعد از اينكه لا اله الا ا گفت او را كشتي؟؟ گفتم او براي نجاتش اين كلمه توحيد را خواند سپس رسول خدا آن قدر اين جمله را، كه بعد از اينكه لا اله الا ا گفت او را كشتي؟!! حضرت اينقدر اين جمله را تكرار كرد كه من آرزو كردم اي كاش قبل از آن روز مسلمان نشده بودم. علماء و محدثين اهل سنت از اين حديث چنين برداشت كرده اند كه اين روايت دليل بر قبول اعمال ظاهر است نه باطن. ۲۹

در حديثي به نقل از عبادة بن الصامت روايت شده كه رسول خدا (ص) فرمود:هركس لااله الا ا وحده ولاشريک له و محمدا عبده و رسوله وعيسي عبدا و رسوله و كلمة القاها الي مريم و روح منه دهد و اذعان كند كه بهشت حق است و آتش دوزخ حق است يا هر كاري كه كرده باشد خداوند او را وارد بهشت ميكند. و ترمذي روايت كرده است هر كس شهادت لا اله الا ا محمد رسول ا را گويد خداوند آتش دوزخ را بر وي حرام مي سازد.۳۰

ابن قلابه در روايت از بخاري، مسلم و نيز المنذري در الترغيب و الترهيب آورده اند كه هر كس مومني را به كفر متهم كند مانند آنست كه او را كشته باشد و بر همه مسلمانان واجب است كه در مقابل هر كسي كه كلمه لا اله الا ا را بر زبان جاري ساخت مواظب زبان خويش باشد.۳۱

ابوداود در كتاب سنن خود در فصل جهاد مي گويد: از ابن عمر(رض) نقل شده است كه رسول خدا(ص) فرمود: متعرض اهل لااله الا ا نشويد و آنان را به بهانه ارتكاب گناه تكفير نكنيد و بدانيد هركس اهل لا اله الا ا را تكفير كند خود به كفر نزديكتر و اولاتر است.۳۲ حتي احمد بن تيميه معتقد است تكفير حق ا و حق پيامبر است كه فقط خدا و پيامبر ميتواند در آن اظهار نظر كند.۳۳ همچنين در جاي ديگر كتابش مي گويد: هيچ كس حق ندارد احدي از مسلمانان را تكفير كند هر چند خطا و اشتباه كرده باشد مگر اين كه دليل قطعي در تكفيراو داشته باشد.۳۴ و همچنين بسياري از بزرگان اهل سنت مانند ابن حجر، و ابن قيم وغيره به اين مسئله اشاره كرده و مي گويند. بنابراين تكفير شيعيان كه اقرار به شهادتين و اظهار اسلام مي كنند كاري غير شرعي و بر خلاف مباني اهل سنت است.۳۶

از پيروان مذاهب اسلامي بايد پرسيد؟ آيا در چنين فضاي تنش زا و آلوده از افراطيت، تكفير و تفسيق و ناسزاگوئي از سوي رهبران فكري افراط گرا بر پيروان مذاهب اسلامي كه قبلا اشاره شد، كه ابن تيميه، الباني، سيف الرحمن احمد حنفي ها را تكفير و در شمار نصاري و شافعي ها و حنبلي ها را مرتد و گمراه ، و اشعري ها را مشابه به گروه جهميه از مذاهب گمراه و كفر خوانده اند. و نيز

شيعيان را اهل فسق و فجور و زنان عفيفه شيعه را متهم به زنا و قاطبه شيعه را محكوم به خروج از دين و ايمان نمود اند آيا در چنين شرايطي در برابر اين دسته هاي افراطي و نادان چه واكنشي بايد نشان داد؟ آيا پيروان مذاهب شرعا ميتوانند همانند آنان واكنش قاطع و عمل به مثل انجام دهند؟ در روند تحقيق و بررسي خواهي دريافت كه قرآن كريم و احاديث معتبر نبوي و اولياء دين هر گونه لعن و طعن ناسزاگوئي را دور از كرامت انساني دانسته و در هر شرائط به هيچ يكي از پيروان اسلام اجازه بدزباني و ناسزاگوئي را نداده و نمي دهد.

قرآن كريم حتي از ناسزاگوئي به بت هاي مشركان صريحا منع فرموده است و ميفرمايد: (لا تَسُبوُا الّذَينَ يدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ فَيسْبُواللهَ عَدُواً بِغَيرِ عِلمٍ، چيزهاي را كه آنان (مشركان) بجاي الله مي خوانند دشنام مدهيد زيرا كه آنان نيز بي هيچ دانش و آگاهي از روي كينه توزي به الله دشنام ميدهند. ۳۷ خداوند (ج) در اين آيه از ناسزاگوئي به بت هاي مشركان نهي فرموده پس بطريق اولي از دشنام و بدگوئي كساني را كه ادعاي مسلماني دارند نهي خواهد فرمود. چنانچه در حديث معتبر است رسول گرانقدر اسلام توهين دشنام حتي بر دشمنان شان را در جنگ با كفار با صراحت منع نموده و فرمودند: لا تَسُبوُا هوُلاءِ فَانِهُ لا يخْلِصُ اِلَيهِمُ شي ... اِنّ الْبَذّاءَ لومٌ، يعني به جنازه هاي كفار دشنام ندهيد اين ناسزاگوئي سودي براي شما ندارد بلكه دشنام نوعي از پستي و فرومايگي است.۳۸

پيامبر اسلام در فراز ديگر ميفرمايد: (اِنّي لَمْ اَبْعَثْتُ لعاناً لكني بُعِثَتْ داعِياً وَ رَحْمَةً اِهْدِ قَوْمِي فَانِّهُمْ لايعْلَمُون، من نفرينگر مبعوث نشدم بلكه هدايتگر و صاحب رحمت بر انگيخته شده ام) ۳۹ پس عالمان وارسته كه عهده دار، حراست از سيره پيامبرانند در حقيقت دعوتگران اسلام با بيان و زبان رحمتند. دانش آور مكتب وحي و شاگرد ممتاز رسول اعظم (ص) امام علي(ع) ميفرمايد: (اَلْفُحشُ والتفحّشِ لَيسَا مِنْ اَخْلاقِ الاِسلام، چه كسانيكه بطور عادت دشنام ميدهد يا بر اثر فشار و عصبانيت مردم را دشنام دهند هر دو از اخلاق اسلام و مسلمين نيست. ۴۰

هنگاميكه حجربن عدي و عمروبن حمق آشكارا اهل شام را لعن و ناسزا مي گفتند تا امام علي (ع) خبر شد كسي را نزد آنان فرستاد تا به آنها بگويد از اين كار دست بردارند آنها نزد امام آمدند و با تعجب عرض كردند اي اميرالمومنين آيا ما بر حق نيستيم؟ و آنها بر باطل نيستند امام فرمود: آري. آنها عرض كردند پس چرا ما را از دشنام دادن به آنها منع مي كنيد؟ امام علي (ع) به آنها فرمود: كَرِهَتْ لَكُمْ اَنْ تَكُونُوا لعّانين، شتّامين تَشْتَمِتُونَ تُبَيرئُونَ وَلكِنْ لَو وَصَفْتُمْ مَساوِي اَعْمالَهُمْ فَقُلْتُم مِنْ سِرَتَهِمْ كَذا وَ كَذا وَ مِنْ اَعْمالَهُمْ كَذا و كَذا كَانَ اَصْوَبُ فِي الْقَولِ ... يعني من نمي پسندم كه شما از دشنام گويان و لعن كنندگان باشيد كه در نتيجه آنها نيز شما را دشنام و ناسزا گويند و از شما بيزاري جويند بلكه بهتر

است اعمال ناشايست آنان را ياد آور شويد و از مسير زشت و اعمال نادرست آنان يادآور شويد اين بهترين بيان و نافذترين استدلال است. و نيز بجاي نفرين و ناسزاگوئي آنان و بيزاري جستن از ايشان چنين بگوئيد و دعا كنيد خداوندا جان ما و ايشان را حفظ كرده و بين ما و آنان را اصلاح كن، و آنان را از گمراهي شان نجات ده، تا آن كه حق را نمي داند، بشناسد. و آن كه از حق سرپيچي مي كند به آن گردن نهد، اين روش را من بيشتر دوست دارم و براي شما نيز بهتر است. در پاسخ، حجربن عدي و عمروبن حمق گفتند: يا اميرالمومنين نَقْبَلُ عِظَتُيکَ وَ نَتَادبُ بِاَدَبِکَ، اي اميرالمومنين ما پذيرفتم موعظه تو را و ادب شديم به ادب دادن تو.۴۱

علامه اميني صاحب الغدير در مقدمه جلد ۸ الغدير در واقعه صفين ميگويد: ادب اميرالمومنين علي بن ابي طالب(ع) ادب شيعه است و نيز ادب من اميني است و ما همه شيعيان جهان با يک صدا فرياد ميزنيم اي اميرمومنان علي (ع) ادب تو را پذيرفتيم و به هدايت شما هدايت، و به ادب شما ادب يافتيم. اين نه تنها گفته شيعيان بلكه گفته همه مسلمانان جهان است. همه ميدانند كه اهل بيت همواره با هر انحراف و باطلي به مبارزه پرداختند زيرا منطق اهل بيت (ع) همواه تكيه بر برهان و استدلال بوده است. اين بزرگواران هيچ گاه از راه هاي باطل همچون توهين و دشنام و تخريب عليه مخالفانشان استفاده نكرده اند.

روزي امام ابوحنيفه نزد امام صادق آمد عرض كرد در كوفه نزد ما عده اي هستند ادعا دارند كه شما آنها را فرمان داده ايد از سه خليفه راشده برائت جويند و آنها را سب و ناسزا گويند. امام صادق (ع) در پاسخ فرمود: (وَ يکَ يا اباحَنيفَه لَمْ يکُنْ هذا مَعاذَا، واي بر تو اي ابوحنيفه اين صحيح نيست بخدا پناه ميبرم، سپس امام گفت: من چكار كنم؟ ابوحنيفه گفت: نامه برايشان بفرست تا از لعن و ناسزاگوئي خود داري كنند. لذا امام نامه مفصلي به عموم شيعيان كوفه مبني بر خود داري از ناسزاگوئي به مقدسات ديگران نويشت. ۴۲

لذا امام صادق(ع) نامه و سفارشات زيادي به تندروان شيعه در كوفه ميفرستاد در روايت معتبر فرمود: (ما اَيسَرَ ما رَضِي بِهِ النّاسُ عَنْکُمْ، لَفوّا اَلْسِنَکُمْ عَنْهُمْ، چقدر آسان و ساده است آنچه آن مردم را از شما خوشنود ميكند زبان هاي خود را از بدگوئي به آنها نگاه داريد). ۴۳

يكي از اصحاب امام صادق بنام سماعه نقل ميكند و ميگويد: بعضي اوقات بين من و شتردارم، گفتگو ميشد، من او را ناسزا مي گفتم. امام صادق از اين قضيه اطلاع يافته بود تا من خدمت امام رسيدم به من گفت: (يا سَماعَة ما هذَا الّذي كانَ بَينَکَ وَ بَينَ جَمّالِکَ؟ اِياکَ اِنّ تَکُونَ فَحّاشاً اَوْضَخّاهاً اَوْلَعاناً، اي سماعه اين گفتگو و ناسزاگوئي كه بين تو و شتردارت رد و

بدل مي شود مبادا ناسزاگو، بدزبان و نفرين گر باشيد، نه اين صفات از پيروان من، و نه به چنين صفاتي به پيروانم امر كردم، بلكه اين كار زشت كه انجام دادي از خداوند(ج) آمرزش بخواه و به چنين عملي باز نگرد. ۴۴

بخش دوم:عملكرد هدايتگرانه مذاهب اسلامي با افراط گران تكفيري به چهار دسته ذيل قابل پيش بيني است.

الف) عملكرد هدايتگرانه با عقايد و افكار بنيانگذاران افراط گرايان

ب) عملكرد هدايتگرانه با حاميان سياسي و مديريتي خارجي افراط گرايان

ج) كاركرد هدايتگرانه با حاميان اقتصادي و فكري داخلي و افراط گرايان

د) عملكرد هدايتگرانه با صدها هزار جوان افراطي، كم معلومات، احساساتي، تحت تاثير و طعمه عوامل خارجي و داخلي.

الف) در رابطه با عملكرد اولي بايد گفت: در شرايط كنوني خيلي لازم نمي دانيم به رد نقد نكوهش و بي پايه خواندن عقايد و افكار بنيانگذاران افراط گرا بپردازيم. زيرا محققين شيعه و اهل سنت افكار و عقائيد ابن تيميه و ابن عبدالوهاب را بطور كافي نقد و رد نموده اند. و بايد نقد و رد منطقي را از ناسزاگوئي و تكفير و تفسيق، بايد تفكيك كرد. زيرا اسلام در هر شرايط، فحش و توهين به هيچ كسي را جائز نمي داند. بخصوص اينكه آنها از اين جهان رخت بر بستند. نه از ابن تيميه و ابن عبدالوهاب، و نه از الباني و عبدالرحمن احمد خبريست. چنين تفكرات افراط گرا و غلوپرور در طول تاريخ از همه مذاهب و فرقه ها بودند و رفتند. اگر دست رسي به كتابخانه هاي بزرگ جهان، استانبول، قاهره، تهران و سائر كشورها بيابيم. خواهي دانست بر اثر جعل حديث سازان و تاريخ پردازان و افكار افراطي آنها هزاران انسان بي گناه در نبردهاي فرقه اي و با دسيسه و تشديد سياست بازان حرفه اي طعمه شعله هاي افراط گرايانه گرديدند. پس ما در اين فراز بحثي و طرحي به بنيانگران تفكر افراطيت نداريم. و فحش و ناسزاگوئي به هر كس و هر شرائط شرعا ناجائز است.

ب) در ارتباط با بحث دوم بايد گفت: عملكرد هدايتگرانه با حاميان خارجي افراط گرايان نيز تاثير گزار نبوده و نخواهد بود. زيرا حاميان سياسي و مديريتي خارجي و بين المللي آنها، گروه هاي افراط

گرا را آگاهانه در راستاي منافع سياسي، اقتصادي و امنيتي خويش ازهر گونه تشويق و تجهيز و حمايتهاي سياسي و امنيتي بهره مند ساخته و مي سازد. براي قدرتهاي خارجي آنچه اصل است منافع است و حتي اگر آنها تكيه بر سازمانهاي بين المللي مثل شوراي ملل متحد و شوراي امنيت، سازمانهاي دفاع از حقوق بشر، حقوق زنان و كودكان، همه و همه براي رسيدن به منافع سياسي و اقتصادي آنها است. پس بحث وكنكاش در تعامل با هدايتگري آنها نيز بي فايده است.

ج) بحث سوم، در ارتباط با عملكرد هدايتگرانه با حاميان اقتصادي و فكري داخلي افراط گرايان بايد گفت: هيچ سودي به همراه ندارد زيرا سردمداران و تمويل كنندگان اقتصادي آنان همچون رژيم هاي سعودي، امارات متحده عربي و قطر به رغم شعارهاي تند توحيدي هيچ عقيده به اسلام و ارزشهاي آن ندارد. محور حمايوي اقتصادي و فكري اين گروه ها، عربستان سعودي است، كه همواره از توحيد خالص و مبارزه با شرک دم ميزند. اما عملا صدها آيه شريفه قرآني را كه در رابطه با وحدت، اخوت و دوستي امت مسلمه، و يا نهي و نكوهش به از دوستي و سر سپردگي با كفار و يا جهاد و مبارزه با تجاوز و اشغالگري آنان نازل شده است. نعوذ با انگار اين آيات از قرآن و از خداي احد نيست!!! در حالي كه كوچكترين نشاني عملي تبليغي از اين آيات قرآني در اين كشور بظاهر موحّدگرا ديده نمي شود.

اتحاديه عرب به سرپرستي عربستان بي هيچ دليلي شرعي، قانوني و بين المللي حملات و تجاوزات هوائي خويش را بر سر ملت مظلوم و فقير و مسلمان يمن آغاز كردند كه از بدو تجاوزات هوائي تاكنون ده ها هزار مردم ستمديده و فقير يمن شهيد، معلول و مجروح گرديدند و اكثر زيربناهاي اقتصادي و عمراني آن كشور بي دفاع ويران گرديده. اين اعمال تجاوز كارانه و وحشيانه با كدام آيه از قرآن مجيد همخواني و يا با كدام يک از فرامين توحيد خالص و ضد شرک تطابق و يا با كدام حديث معتبر نبوي همسوئي دارد.

چندي قبل خيزش مردمي بنام بهار عربي ناشي از آگاهي خود جوش ميليونها مسلمان رنجكشيده و در بند استبداد و خفقان با هزينه هزاران ميليون دلار همين كشورها سركوب گرديده، در مصر اخوان المسلمين به آدرس، نام و نشان اسلام به رهبري آقاي مورسي به پيروزي رسيد. متاسفانه با هزينه كردن ده ها ميليارد دلار همين كشورها و با حمايت و مديريت آمريكا و اسرائيل آن نظام نوپا نيز ساقط گرديد و هزاران شخصيت اسلامي، سياسي و فرهنگي را به زندان افكندند و ده ها نفر تا كنون اعدام و يا در آستانه اعدام قرار دارند. هر محقق و تحليل گر منصف به اين باور رسيده است كه سعودي و كشورهاي عربي و هم پيمان آن در ظاهر براي فريب و اغفال مسلمانان كم آگاه وعوام، طبل توحيد خالص و مبارزه سر سختانه با شرک را مي كوبند. اما هدفي جز بقاء و حيات سياسي نسل و تبار خويش و سركوب و امحاء اسلام راستين را ندارند.

د) در بحث چهارم بايد گفت موضع گيري هدايتگرايانه عالمان و انديشمندان مذاهب اسلامي در بر خورد

با صدها هزار جوان كم معلومات، افراطي كه تحت تاثير القائات و تبليغات قدرتهاي افراط پرور قرار گرفتند. بايد رسالت مهم و تاريخي خويش را درک کنند. بحث و بررسي، نقد و تحقيق در اين بخش نتايج مثبت به همراه خواهد داشت از آنجا كه طبيعت جوان جستجو گر و در صدد حقيقت هست و اين حقيقت يابي جوان، رسالت حوزه هاي علميه و مراكز علمي را سنگين تر ميكند. البته به نظرم هر عالم و نويسنده و پژوهشگر تنها با داشته هاي علمي فراوان، بدون برنامه ريزي دقيق در عرصه هدايتگري افراط گرايان جوان، عاجز خواهد بود. كساني مي توانند در ميدان هدايتگري آنها تاثير گذار باشند كه در قدم نخست آشنائي به علم روانشناسي داشته تا نحوه برخورد رواني و عاطفي و ادبيات گفتگو با مقابل را آموخته باشد. و به عنوان دعوتگر مخلص و با بيان نرم، عاطفي و با ادبيات جذاب بتواند، روح و روان نسل جوان جستجوگر و حقيقت ياب را تسخير و متحول سازد.

گفتگو ها با يكديگر در صورتي تاثير گذار و طرف را وادار بهم پذيري مي نمايد كه ارزشهاي اخلاقي را كاملا رعايت كنند و از اطلاق هر نام و لقب كه خود برايش انتخاب نكرده و از ذكر چنين نام ها و القابي احساس توهين ميكند جدا خودداري شود چنانچه قرآن كريم ميفرمايد:
(وَلا تَلْمِزُوا اَنْفُسَكُمْ وَلا تَنابَزُوا بِالْاَلْقابِ بِئْسَ الْفُسُوقِ بَعدَ الْاِيمانِ، يكديگر را مورد طعن و عيبجوئي قرار ندهيد و با القاب زشت و ناپسند يكديگر را ياد نكنيد بسيار زشت است كه بعد از داشتن ايمان يكديگر را با چنين نامهاي ياد كنيد.۴۵

اگر ما در گفتگوها قصد اصلاح و هدايت گري طرف را داريم و بيان و استدلال ما قلب و روان طرف را تسخير و متحول سازد. بايد از اظهار نامهاي چون وهابي، تكفيري، مزدور، رافضي و غالي، بدعت گذار، جدا خود داري كنيم. رعايت ادب و اخلاق اسلامي ايجاب ميكند كه همديگر را در عرصه گفتگو با همان نامها و القاب كه خود پسنديده و انتخاب كرده بكار گرفته شود. مثلا گروه سلفي يا سلفيون، يا توحيد گرايان افراطي و يا شيعه امامي، شيعه جعفري، يا محبان اهلبيت، يا تسنن حنفي، و يا تسنن مالكي و ... زيرا رعايت احترام و ادب در تعديل و اصلاح يكديگر نقش كليدي دارد. زيرا اين القاب نام هاي نيش دار، زننده را مخالفين هم ديگر، به يكديگر انتخاب و اطلاق نموده اند.

بخش سوم: شيوه اصلاح هدايتگري خداوند عزوجل و رسول اكرم (ص) و جانشينان آن حضرت:

اگر كساني جهت هدايت و اصلاح جامعه گام بر ميدارد نبايد حتي از هدايت بدترين انسان طغيانگر مايوس شوند. خداوند متعال انسان را مكلف فرموده به هيچ عنوان از اصلاح خود و ديگران مايوس نشويد و در هر شرايط با نيت خالص و قلب پاک و زبان نرم و گويا بسراغ انسانهاي سركش و طغيانگر رفته و آنها

را در راه خير و صلاح هدايت كند.

چنانچه خداوند فرمان هدايت و گفتگو با بدترين طغيانگر زمانش فرعون را به حضرت موسي و برادرش هارون ميدهد و مي فرمايد: (وَ اِذْهَبا اِلي فِرْعَونِ اِنَّه طَغي فَقُولا قَولاً لَيِنا لَعَلَهُ يتَذَكَّرُ وَ يخْشي، اي موسي و هارون بسوي فرعون برويد زيرا او به سركشي و طغيان برخاسته با او به نرمي سخن گوييد، شايد پندگيرد و يا بترسد و هدايت شود. بنابراين نبايد از هدايت جوانان حقيقت جو و افراط گرا مايوس شد و دعوتگران مخلص با زبانهاي نرم و منطقي مي توانند گامهاي مفيد و استوار در جهت هدايت شان بر دارند.۴۶

الف) هدايت با قلب مهربان و زبان نرم

از آنجا كه خشم، تند زباني و خود بيني ارزش گفتگو را بي اثر ميكند و قلب مهربان، زبان نرم موفقيت و تحقق بهترين نتيجه را بالا ميبرد لذا خداوند (ج) روش گفتگو را با ديگران مبتني بر نرمش، انعطاف، تسامح و مدارا به پيامبرش آموخته است.(فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَو كُنْتَ فَظّاً غَليظَ الْقَلب لا نَفضُو مِنْ حَولِكَ فَاْعفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرُلَهُمْ وَ شاوِرْ هُمْ فِي اْلاَمْرِ).

خداوند (ج) خطاب به پيامبر اسلام مي فرمايد: خداوند با رحمتي كه شامل حال تو كرد و تو را نرم دل و نرم زبان قرار داد و اگر تندخو و سخت دل بودي قطعا از اطراف تو پراكنده ميشدند. پس آنان را عفو كن و برايشان از خداوند (ج) طلب بخشش بخواه و در كارها با آنان مشورت كن.۴۷ پس يكي از راه هاي موفقيت و تعديل افراط گرائي نرمش، انعطاف، تسامح و مداراست و بس.

ب) احترام پيامبر اسلام سبب هدايت عدي بن حاتم طائي شد.

عدي پسر حاتم طائي معروف، حاكم و رئيس قبيله طي بود. وقتي لشكر پيامبر(ص) به قبيله طي رسيد با اهل و عيالش به شام فرار كرد و قوم وي اسير شد او بعد از آزادي خواهرش از شام به مدينه آمد و در اين هنگام پيامبر(ص) با او با نرمش و ملاطف برخورد نموده و به وي خيلي احترام كرد و پس از گفتگو با او وي را به اسلام دعوت كرد و به او گفت: اسلام در آينده بر همه پيروز خواهد شد و مسلمانان در جهان عزيز خواهد شد او در ابتدا نپذيرفت ولي پس از انديشه و تفكر اسلام را پذيرفت و اسلام آورد.۴۸

ج) بر اثر نرم زباني و عطوفت پيامبر(ص) عداس اسلام را مي پذيرد.

وقتي پيامبر به طائف رفت او را سنگ زدند و دعوتش را نپذيرفتند و از طائف خارج شد و به باغ عتبه وشيبه پسران ربيعه پناه برد در آنجا برده اي مسيحي به نام عداس برايش طبقي از انگور آورد. پيامبر(ص) بسم ا گفت، و آنرا خورد عداس گفت: اين جمله بسم ا برايم آشنا است پيامبر فرمود: اهل كجائي؟ گفت من از اهل نينوا و مسيحي هستم. پيامبر(ص) فرمود: از بلاد مرد صالح خدا يونس متي هستي. عداس گفت: او كيست؟ پيامبر فرمود: او برادرم است ما هر دو پيامبريم عداس تحت تاثير گفتگوي نرم و عاطفي پيامبر(ص) قرار گرفت، عداس اسلام آورد و مريد رسول ا شد.۴۹

پيامبر اسلام دين و عقائيد اسلامي خويش را بر كسي تحميل نكرد. ديداري كه پيامبر اعظم اسلام با مسيحيان نجران در ششم هجري رخ داد. پيامبر در نامه اي مسيحيان نجران را به اسلام دعوت كرد آنها در جواب هياتي شصت نفري كه ۱۴ نفر آنها از اشراف نجران بودند كه در راس آنان سه نفر بنامهاي عبدالمسيح عاقب، ايهم السيد، ابوحارثه بن علقمه كه اسقف و رهبري ديني آنان بود، در نزد دولت روم از اعتبار بالاي هم برخوردار بود. زماني كه اين هئيت وارد مسجدالنبي شدند در موقع نماز به سمت مشرق نماز خواندند. صحابه خواستند به آنها برخورد كنند و مانع نماز شان شوند. ولي پيامبر فرمودند: با آنان كاري نداشته باشيد بگذاريد با آرامش و احترام به هر سمتي كه مي خواهند نماز گذارند و عبادت نمايند.۵۰

د) اسقف اعظم مسيحي شيفته نرمش و تواضع و علميت امام باقر(ع) گرديد.

هشام بن عبدالملک حاكم شام امام باقر و امام صادق (ع) را به سرزمين شام دعوت كرد، آن بزرگواران به شام آمدند هشام مراسم بزرگ ساليانه خود را برگذار كرد. كشيشان و راهبان مسيحي نيز در اين مجمع بزرگ شركت كردند، همه منتظر اسقف اعظم بودند، تا سوالات خود را از ايشان بپرسند، اسقف اعظم وارد مجلس شد. پس از لحظاتي امام باقر (ع) وارد مجلس شد اسقف اعظم نزديک امام نشست تا پرسشهاي خود را از وي بپرسد. به امام عرض كرد تو مسلماني يا مسيحي؟ امام فرمود: مسلمانم. سپس گفت: دانشمندي يا نادان؟ امام فرمود نادان نيستم. اسقف اعظم از تغذيه بهشتيان در بهشت و از تغذيه كودكان در جنين مادرها و از دو برادر عزير و عزيز و سوالات فراوان ديگر از امام (ع) پرسيد. امام باقر (ع) سوالات ايشان را يكي يكي پاسخ مستدل، عالمانه و قناعت بخش داد. اسقف اعظم با تعجب از امام پرسيد، شما با اين مقام علمي بالاي كه داريد چرا گفتيد من از دانشمندان نيستم؟ حضرت فرمود: گفتم من از نادانان نيستم، امام خواست با اين جمله به اسقف اعظم بفهماند، ادب و اخلاق ديني اجازه نمي دهد كسي شخصا ادعاي دانشمندي كند. اسقف اعظم سخت تحت تاثير مقام معنوي و علمي امام قرار گرفته و تا آخر حلقات پاسخگوئي را ترک و براي هميشه شيفته و شيداي مقام علمي و نرمش و فروتني

امام باقر (ع) گرديد. ۵۰

مفضّل يكي از شاگردان امام جعفر صادق(ع) گفتگوي كه با يكي از زنادقه داشت، اوضاع گفتگو آشفته شد. مفضّل بر وي خشم گرفت زنديق به وي گفت: اگر تو از ياران امام صادق(ع) باشي او با ما چنين برخورد نمي كرد و اين چنين به مجادله نمي پرداخت. حال آنكه آن حضرت از سخنان ما بيش از آنچه تو شنيدي مي شنيد. ولي هرگز به ناسزاگوئي نپرداخت و او همان مرد بردبار، خردمند و متيني بود كه هرگز دچار كند ذهني، سبک مغزي و بي پروائي نمي گرديد، سخنان ما را با دقت مي شنيد و با استدلال ما آشنا ميشد، چنان كه وقتي همه سخنان خود را بيان مي كرديم گمان مي كرديم كه بر او چيره و پيروز شده و متقاعدش كرده ايم ولي او با سخناني ساده و بياني كوتاه دليل ما را پاسخ مي گفت و ما را وادار به پذيرش استدلال خود مي كرد و توان پاسخ دادن را نداشتيم حال اگر تو هم از ياران اويي به مانند او سخن بگو. ۵۲

بخش چهارم: مسلمانان بايد روش گفتگو و همديگر پذيري را از قرآن بياموزند.

در اين فراز فرمان هاي قطعي خداوند (ج) را به پيامبرش و پيروان اديان آسماني و مذاهب اسلامي را دنبال ميكنم. بحول و قوه الهي گامي استوار خواهد بود در جهت اصلاح و تعديل افراط و تفريط فكري و اعتقادي، عده اي زيادي از جوانان تاثير پذير.

الف) حتي پيامبر اسلام حق اجبار ايمان به خدا را بر كسي ندارد.

خداوند (ج) خطاب به پيامبرش ميفرمايد: (اَوَلَو شاءَ اللهُ ما اَشْرَكُوا وَ ما جَعَلْناکَ عَلَيهِمْ خَفيظاً وَ ما اَنْتَ عَلَيهِمْ بِوَكيل، اگر خدا ميخواست همه به اجبار ايمان مي آوردند و هيچ يک مشرک نمي شدند، و تو را نگهبان اعمال آنها قرار نداديم و تو نيز وظيفه اجبار بر آنها نداري). ۵۳

پس خداوند مي توانست آنها را با اجبار مومن سازد بنابراين تو نه نگهبان اعمال و اعقايد آنها هستي و نه ميتواني آنها را با اجبار مومن گرداني. پس نتيجه اينكه خداوند كامل ترين رسالت جهاني را بعهده رسولش گذاشته است. وقتي پيامبر با آن رسالت جهاني وظيفه تحميل و اجبار ايمان بخدا را بر

كفار و مشركين نداشته باشد به چه دليل افراط گرايان از هر نحله و مذهبي به خود اجازه مي دهند دست به تحميل، تهديد و تكفير ديگران بپردازند. پس بر امت مسلمه است بجاي تحميل و تهديد راه اعتدال، مدارا و گذشت را در پيش گيرد.

ب) هيچ كس به جهت جرم ديگري باز خواست نمي شود.

برخي فرق اسلامي نسبت بديگران حساسيت نشان داده خود را پاک و مومن و ديگري را باطل، اهل جهنم ميداند و به توهين و تكفير و بسا به جنگ و جدال كشتار و خونريزي دست ميزنند. قرآن كريم در اين آيه براي امت اسلامي درس حساسيت زدائي و مسالمت جوئي را ميدهد و ميفرمايد: (قُلْ لا تَسْاَلُونَ عَمّا اَجْرَمْنا وَ لانَسْاَئلْ عَمّا تَعْمَلُونَ، بگو اي محمد ما اگر مرتكب جرم و گناهي شويم، خداوند شما را بخاطر ما باز خواست و مجازات نمي كند و اگر چنانچه شما كار زشتي و گناهي انجام داديد. ما را بخاطر شما بازخواست و مجازات نمي كند پس هيچكس بخاطر ديگري مجازات نمي شود.۵۴

قرآن ميفرمايد: (وَلا تَزِرُ وازِرَةَ وِزْرَ اُخْرَي: يعني هيچكس بخاطر گناه و جرم ديگري باز خواست و مجازات نمي شود) پس چرا ما به اين آموزه هاي الهي عمل نمي كنيم و چرا نسبت به جرم ديگري اظهار دشمني و بسا در صدد اضرار و تكفير و آزار آن ميپردازيم.

ج) هر كس نمي تواند ادعاي داوري و قضاوت نمايد.

خداوند اختيار قضاوت و داوري، حق و باطل، مجازات و مكافات را از آن خود ميداند. فرقه ها و دسته هاي افراطي حق ندارد در مورد ديگري قضاوت به شرک و كفر كنند. زيرا فقط خداوند داور عادل است. قرآن ميفرمايد: (قُلْ يجْتَمِعُ بَينَنا رَبّنا الْحَقَ ثُمّ يفْتَحُ بَينَنا بِالْحَقّ وَ هُوَ الفَتّاحُ الْعَلِيمُ، بگو اي پيامبر من، پروردگار، ما وشما را گرد هم آورد و سپس ميان ما و شما بحق قضاوت مي كند. زيرا اوست حكم كننده و دانا).۵۵ پس خداوند به هيچ خيالپرداز، جاهل، حق داوري نداده پس شايسته است هر مؤمن و معتقد به قرآن در داوري و قضاوت به يكديگر عجله نكنند و با تصوير ساده انديشانه، به داوري حق و باطل، مومن و مشرک كسي نپردازد. زيرا خداوند احكم الحاكمين است. در آيه ۳ سوره زمر خداوند ميفرمايد: (اِنّ اللَ يحْكُمُ بَينَهُمْ فِي ما فِيه يخْتَلِفُونَ، يعني خداوند(ج) در روز قيامت ميان آنان در آنچه اختلاف داشتند قضاوت و داوري مي كند).

د) پذيرش و تكيه بر موارد مشترک يكي از عوامل گفتمان سازنده است.

خداوند (ج) فرمان گفتگو و جدال احسن را به پيامبر و پيروان اديان آسماني داده است تا انسانها بر محور سه اصل مشترک توحيد، نبوت و معاد متحد گرديده و در برابر مشرکان، ملحدان و متجاوزان از دين و سرزمين هاي خويش دفاع نمايند. قرآن ميفرمايد: (قُلْ يا اَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوا اِلي کَلِمَةٍ سواءٍ بَينَنا وَ بَينَکُم اَلّا نَعْبُدُ اِلّا اللهَ، بگو اي رسول من اي اهل کتاب بياييد بر سر اصلي که ميان ما و شما يکسان و مشترک است با هم بايستيم و جز خدا را نپرستيم).۵۶ اين آيه از آيات محکم است و ابهامي در آن وجود ندارد با صراحت به رسولش دستور داده است که با اهل کتاب مسيحيان، يهوديان و پيروان زرتشت در برابر شرک و الحاد و تجاوز متحد شوند. پس اين آيه بطريق اولي تعامل امت اسلامي و تمام مذاهب و نحله هاي آن شامل خواهد شد. زيرا موارد مشترک بين مسلمانان با اهل کتاب شايد بيش از ده درصد نباشد، در حاليکه موارد مشترک مسلمين با همديگر در اصول ضروريات و فروعيات دين افزون بر نود درصد ميرسد. پس چرا مسلمين جهت انسجام و اتحاد خويش در برابر کفار متجاوز و بي رحم متحد نمي شوند. آيا توجه نکردن به اين فرمان محکم الهي، تخطي آشکار از قرآن کريم و سنت رسول الله(ص) نيست.

در قرآن و حديث ايمان به معناي وحدت و کفر به معناي تفرقه بکار رفته است. (يا اَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا اِنْ تُطِيعُوا فَرِيقاً مِنَ الَّذِينَ اُوتُوا الْکِتابَ يرِدّکُمْ بَعْدَ اِيمانِکُمْ کافِرِينَ، اي کساني که ايمان آورده ايد اگر از گروهي اهل کتاب که کارشان نفاق افکني و شعله ور ساختن آتش کينه و دشمني است، اطاعت کنيد. شما را از ايمان بسوي کفر باز مي گرداند.۵۷

آيه بعدش ميفرمايد: (وَکَيفَ تَکْفُرُونَ وَ اَنْتُمْ تُتْلي عَلَيکُمْ مُسْتَقِيمُ آياتِ اللهِ وَ فِيکُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يعْتَصِمُ بِاللهِ فَقَدْ هُدي اِلي صِراطِ الْمُسْتَقِيمٍ، چگونه ممکن است شما کافر شويد در حاليکه در دامن وحي قرار گرفته ايد و آيات خدا بر شما خوانده مي شود و پيامبر هم در ميان شماست؟ بنابراين به خداوند تمسک جوييد و هر کس بخدا تمسک جويد به راهي راست هدايت شده است).۵۸ اين آيات هشداريست به عموم مومنان، افراط گرايان و غلو انديشان، تا از برداشتها و افکار خيال پرورانه خويش خيلي راضي نباشند.

ممکن است نخستين ايمان آورندگان که در دامن وحي و تحت تربيت شخصي پيامبر(ص) قرار داشتند بسا بر اثر نفاق افکني و دسيسه هاي گوناگون دشمنان اسلام کافر شوند. پس نبايد هيچ کس از خود راضي و مغرور گشته و به تک انديشي هاي افراط گرانه خويش ادامه دهد. تنها بخداوند بايد تمسک جست و از او هدايت و ياري خواست. تا با کمک و عنايت آن ذات مقتدر بتوانيم راه هاي گفتگو، يکديگر پذيري، وحدت و برادري را دنبال نمائيم.

ذ) گفتمان يکي از راه هاي رسيدن به وحدت است.

رمز و راه تمسک به ا گفتگوهاي سازنده است. قرآن كريم ميفرمايد: (وَ‌ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ ا جَميعاً وَ‌ لاتَفَرَّقُوا، چنگ به ريسمان الهي بزنيد ولي پراكنده نشويد).۵۹ خداوند در آيه ديگر وحدت ظاهري را كافي نداشته مي فرمايد: وحدت روحي و قلبي اثر فراواني در تحكيم برادري و اخوت اسلامي دارد. مي فرمايد: (اِنَّمَا الْمُومِنُونَ اِخْوَةٌ فَاَصْلَحُو بَينَ اَخَوَيكُم وَ اتَّقوُ ا لَعَلَّكُم تُرْحَمُون، بدون شک که مومنين برادر يكديگرند اگر نزاع و كشيدگي بين آنان اتفاق افتاد بلافاصله بين شان صلح و آشتي برقرار كنيد و تقوي خدا را پيشه كنيد اميد است كه رحمت خداوند شامل حال شما گردد).۶۰

در فرازي ديگر در سوره شوري آيه ۱۳ مي فرمايد: خداوند مكتب و آئيني را بر شما مقرر كرد كه به نوح توصيه كرده بود و آنچه را بر تو وحي فرستاديم و به ابراهيم و موسي و عيسي سفارش كرديم. اين بود همان دين خالص كه آنرا برپا داريد. و لاتفرقوا فيه و در اين دين خالص تفرقه ايجاد نكنيد.۶۱

قرآن در اين آيه نشانه امت خير را معرفي ميفرمايد: (وَ‌لْتَكُن مِنْكُمْ اُمَّةٌ يدْعُونَ اِلَي الْخَيرِ يامُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ‌ ينْهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ اُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، براي رسيدن به وحدت بايد از ميان شما جمعي كارهاي خير، امر به معروف و نهي از منكر كنند در حقيقت رستگاران آنها خواهد بود).۶۲

در فراز ديگر خداوند همه مسلمانان را امت واحده خوانده است. مي فرمايد: (اِنَّ هذِهِ اُمَّتُكُمْ اُمَّةٌ واحِدةٌ وَ‌ اَنَا رَبُّكُمُ فَاتَّقوُنَ، اين است امت شما كه همگي امت واحده هستيد و من پروردگار شما هستم پس از مخالفت فرمان من بپرهيزيد).۶۳

اهل لغت همه مسلمانان اعم از مذاهب و نحله هاي گوناگون بگونه اي متحد و متشكل، هم صدا و هم جهت، را امت واحده مي نامند، يک مذهب و يا چند مذهب و دسته نمي تواند خود را مصداق واقعي امت واحده بدانند. بنابر تبيين آيات فوق، گفتگو، تفاهم و انسجام امت از مفاهيم معروف است. چنانچه تفرقه افكني وافراط گرائي از مصاديق بازر منكر خواهد بود. پس هر مسلمان صالح از منكر دوري گزيده و عمل به معروف را در پيش گيرد.

ه) شرائط دو طرف گفتگو را قرآن با صراحت بيان مي فرمايد.

دو طرف گفتگو شرائطي دارد كه از نظر سطح آگاهي و دانش بايد همسان و جدي باشند كه از عهده موضوع بحث بخوبي برآيند وگرنه بحث بدون نتيجه به پايان خواهد رسيد. قرآن مي فرمايد: (ها اَنْتُمْ هوُلاءِ حاجَجْتُمْ فِيما لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحاجُونَ فِيما لَيسَ لَكُمْ

بِهِ عِلْمٌ وَ اللهُ يعْلَمُ وَ اَنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ، شما كساني هستيد كه درباره آنچه نسبت به آن آگاه بوديد، گفتگو و ستيزه كرديد پس چرا درباره موضوعي كه آگاه نيستيد گفتگو مي كنيد؟ در حالي كه خدا ميداند و شما نمي دانيد).۶۴ پس در حالي كه دو طرف گفتگو بدور از هر غرضي، در مناظره بايد از علم و دانشي كافي برخوردار باشند و گرنه دلايلشان بي پايه و آميخته با توهين و تحقير يكديگر، و بسا مطالبي زننده را از كتابخانه ها گرد آوري نموده عليه همديگر بكار مي برند اين گفتگوها جز در شعله ور ساختن آتش نفاق و تفرقه و تقويت افراط گرائي هيچ سودي به همراه نخواهد داشت.

و) گفتگو بر پايه علم، عقلانيت و استدلال

تكيه بر دو عنصر مهم علم و عقل در نتيجه بخشي گفتگو مفيد و كارساز خواهد بود. لذا پيامبر اسلام و اولياء دين از همين دو عنصر، كمال استفاده را ميكردند. قرآن كريم خطاب به اهل كتاب مي فرمايد: (قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ، بگو شما دلائل عقلي و نقلي هر چه داريد، بياوريد اگر از راستگويان هستيد).۶۵ پس قرآن از هر ادعاي بي دليل اظهار نفرت نموده و فرقه ها و گروه هاي مدعي توحيد خالص و اسلام ناب را به ديالوگ و گفتگوي منطقي بر مبناي علم و استدلال و برهان فراخوانده است.

ز) قرآن و مصونيت گفتگوها از توهين و تحقير

قرآن كريم با صراحت دو طرف گفتگو كننده را از توهين و ناسزاگوئي به مقدسات يكديگر منع فرموده است و مي فرمايد: (وَلا تَسُبُّوا الَّذِينَ يدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ فَيسُبُّوا اللهَ عَدُواً بِغَيرِ عِلْمٍ، مبادا به چيزهاي كه مشركان به جاي الله مي خوانند و مي پرستند دشنام دهيد كه آنان نيز بدون هيچ علم و دانشي از روي كينه و دشمني به الله دشنام مي دهند(.۶۶

وقتي كه خداوند از دشنام و بي احترامي به باورهاي خرافي مشركان منع كند. بطريق اولي از دشنام بي حرمتي مسلمانان به مقدسات و باورهاي يكديگر نهي مي فرمايد. مثلا اگر كسي به اهلبيت و صحابه پيامبر و يا روئساي مذاهب اسلامي توهين و ناسزا گويد، بي گمان ديگران نيز به مقدسات آنها توهين و ناسزا خواهند گفت. پس دستور صريح خداوند و منطق عقلاي عالم هر گونه توهين و ناسزاگوئي به مقدسات يكديگر را مردود و مخالف كرامت انساني دانسته و تنها راه رسيدن به نتيجه اي مطلوب را نرمي، متانت، احترام متقابل در گفتگوها خوانده اند.

ح) خداوند از جدالهاي بي نتيجه منع فرموده است.

قرآن در آيات متعدد از مجادله هاي بي ثمر و نفرت انگيز منع فرموده است. قرآن مي فرمايد: (وَلا تُجادِلُوا اَهْلَ الْكِتابِ اِلّا بِالَّتي هِيَ اَحْسَنُ، اي اهل كتاب جز به نيک ترين شيوه مجادله و گفتگو نكنيد).۶۷ (اُدْعُوا اِلي سَبيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلُهُمْ بِالَّتي هِيَ اَحْسَنُ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبيلِهِ وَ هُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدينَ، مردم را با حكمت و اندرز نيكو به راه پروردگارت بخوان و با بهترين شيوه با آنان گفتگو و مجادله كن زيرا پروردگار تو به كساني كه از راه او منحرف شده اند آگاه تر است و هدايت يافتگان را بهتر مي شناسد). ۶۸ قُلْ لِعِبادِي يَقُولُوا الَّتي هِيَ اَحْسَنُ، به بندگان من بگو كه با يكديگر به بهترين شيوه سخن بگويند.

در اين آيه شريفه خداوند به مسلمانان مي آموزد هر حرفي را مي شنويد بخوبي مقايسه كنيد و آن گاه از بهترين ها پيروي نمائيد. (اَلَّذينَ يسْتَمِعُونَ الْقَولُ فَيتَّبِعونَ اَحْسَنَهُ، آن كساني كه به سخن بخوبي گوش مي دهند و از بهترين آن پيروي كنند).۶۹ قرآن در آيه ديگر نيز از منازعه هاي لفظي منع فرموده است و مي فرمايد: (ما ضَرَبُوُه لَكَ اِلّا جَدَلاً بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ، اين سخن را جز براي جدال و نزاع با تو نگفتند زيرا آنها مردم شرور و ستيزه جو هستند).۷۰

ط) رمز موفقيت در گفتمان، دليل و برهان است.

و در حاليكه خداوند همواره مسلمانان را براي اثبات ادعاي شان به استدلال و برهان فرا مي خواند. (قُلْ هاتُو بُرهانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ، بگو دلائل خود را مطرح سازيد اگر در گفتار خود صادق هستيد).۷۱

اگر مسلمانان بي بهانه جوئي واز اين شاخه به آن شاخه پريدن ها، به آيات فوق ايمان راسخ داشته و به آن ها عمل نمايند و دست از مجادله هاي بي حاصل و تفرقه افكن برداشته و شيوه اي گفتگو و موعظه هاي نرم و انعطاف پذير را در پيش گرفته و با همديگر با مدارا و عذرپذيري بر خورد نمايند بدون شک در راستاي اهداف مجمع جهاني تقريب اتحاد و وحدت امت اسلامي و امحاء و نابودي افراط گرائي و غلو پروري گام هاي استواري برداشته خواهند شد.

ي) گفتمان حقيقت ياب عاري از پيش داوري و با منطق و ادب انجام مي گيرد.

اگر كسي معتقد به گفتگوي مطلوب و سرنوشت ساز باشد گرچند عقايد و باورهاي خود را بطور مطلق حق و صحيح بداند، اما در فضاي گفتگو خود را عاري و فارغ از هر قضاوت و بيش داوري تلقي نموده و از هر نابرابري و برتري جوئي دوري گزيده و پس از استدلال آمادگي و تسليمي خويش را در پيرامون نتيجه حق اعلام ميدارد. خداوند جهت ثمر بخشي گفتگوها با مشركين شيوه و ادبيات گفتگو را به پيامبر مي آموزد و مي فرمايد: (اِنّا وَ اِياكُم لَعَلي هُدًي اَوْ فِي ضَلالِ المّبين، اينک ما و شما در طريق هدايت و يا در مسير گمراهي آشكار هستيم). ۷۲

با اين كه خداوند اقدس بطور قطع به حقانيت رسولش باور دارد به پيامبرش شيوه گفتگو را ياد ميدهد. مي فرمايد: درگفتگو خود را برتر از مشركان تلقي نكن و خود را برابر و همسان آنان بنما، و بگو ما و شما در راه هدايت يا در گمراهي آشكاريم. پرواضح است كه اگر پيامبر اشاره به حقانيت خود و انحراف آنان ميكرد بدون شک گفتگو متوقف و از هم مي پاشيد. پس ما مسلمانان از هر فرق و دسته اي كه هستيم براي دست يابي به حقيقت و بدور از هر برتري جوئي در فضاي دوستي و برابري، و عاري از هر تنش و تعصب، به ياري خداوند (ج) مي توانيم پديده هاي شوم چون افراط گرائي و غلوپروري را از دامن مقدس اسلام بزدايم. تاكنون عمده ترين مانع در دستيابي به اهداف بلند در گفتگوها رعايت نكردن ادب و احترام به همديگر بوده است.

اگر مي توانستيم ادب گفتگو را از قرآن كريم و آموزگار مكتب وحي پيامبر اسلام آموخته بوديم بي گمان مي توانستيم در جهت اعمار بناي تقريب بين مذاهب و اصلاح و تعديل افراط گرائي راه حل هاي چشم گير وگامهاي عملي و استوار برداشته باشيم.

علامه فيض كاشاني در آداب گفتگو مي گويد: هدف از گفتگو رسيدن به حقيقت است. نه نفس مناظرات رياكارانه و نه اظهار علم نمائي و فراواني دانش. بلكه تنها در جستجوي حق به عنوان گمشده اش باشد، و هرگاه آنرا يافت شكرگذار باشد و برايش تفاوتي نكند كه به دست خود يا ديگري به حقيقت رسيده باشد. او بايد مقابل خود را يار و دوست بنگارد و مثل دشمن تلقي نكند و هرگاه خطاهاي او را معرفي كند و حق را نشان داد از وي سپاسگذاري كند. ۷۳

پيشنهادات

الف: كادرسازي، تربيت كادر گفتگو با افراط گرايان يک ضرورتست.

تاسيس مركز كادر سازي جذب و گفتگو از اولويتهاي مجمع تقريب بشمار مي آيد. فعاليتهاي عميق و تاثير گذار تقريبي و شيوه و ادبيات گفتگو با افراط گرايان مهارت خاصي را مي طلبد كه از توان هر عالم و پژوهشگر و انديشه ور خارج است. كادر جذب و گفتگو افزون بر علوم .... از علوم جامعه شناسي نظري تا گردشگري و جامعه گردي عملي، برخوردار بوده و به مهارتهاي روانشناسانه نيز مجهز باشد تا در عرصه اي گفتگوها، عاطفه ها را تحريک و آماده ساخته و با زبان نرم و قلب عطوف و مهربان، روان ها و انديشه ها را تسخير و بازسازي نمايد. پس از پايان دوره كادر آموزشي، مدرک رسمي نيز، از سوي آن مركز به آنان اعطاء نمايند و تنها فعاليتهاي آنان در عرصه گفتگو با گروه هاي افراطي رسميت داشته باشد به نظرم عملي سازي اين مركز گام استوار در جهت تقويت و توسعه تفكر تقريبي و هدايت افراط گرايان خواهد بود.

ب: بازرسي و بازنگري كتب معتبر و مرجع طرفين

از آنجا كه نه مجمع جهاني تقريب و نه قدرتي ديگري، توان بازرسي و كنترول صدها هزار كتاب منتشر شده شيعه و سني را ندارد، كه برخي مطالب زشت و زننده عليه يكديگر دارد. تنها كتب مرجع و معتبر مصدر اطمينان بخش براي پيروان طرفين است اگر مجمع جهاني تقريب بتواند با هماهنگي فقهاي شيعه و سني كميسيون مركب بازرسي و بازسازي صحاح سته و كتب اربعه شيعه تشكيل بشود. سپس با دقت كتب يادشده را بررسي و هر آنچه روايات جعلي، ضعيف، مقطعه يا ظاهرا معتبر ولي با ادبيات زننده و توهين آميز داشته باشد. توسط كميسيون مذكور حذف گردد و پس از تاييد هر دو مرجع عالي مذهبي و تجديد چاپ و منتشر گردد. به نظرم اين عمل كم مانند، ٩٠٪ مشكلات مسير تقريب و تفكر افراط گرائي را بحداقل خواهد رسانيد وگرنه همواره اين نگراني طرفين را تهديد ميكند مبادا آن برادر تقريبي چشمش به مطالب زننده برخي كتاب ها بيافتد و از تقريب و هم پذيري و برادري دلسرد و نا اميد گرديده و فاصله گيرد.

ج: اختلاف مسلمانان ناشي از جدائي مراكز فقهي شان

در صده هاي نخست اسلام تا زماني كه دست هاي سياسي مراكز فقهي ما را مصادره و به گروگان نگرفته بود و فقهاي اسلامي در مسجدالنبي و در سائر مراكز اسلامي يكجا تعليم و تدريس مي كردند اگر اختلافاتي هم بود فقط در محدوده اي نظر و برداشتهاي اجتهادي منحصر ميشد. وحدت و صميميت و احترام متقابل بين آنان و شاگردان و پيروانشان حاكم و هر يک در برابر مقام علمي و معنوي ديگري تواضع مي كردند. اختلاف، تعصب، تهمت و كينه توزيها از انفكاک و جدائي مراكز فقهي به وجود آمد و بدون شک دستهاي سياسي نيز در اين جدائي ها نقش داشتند.

مجمع جهاني تقريب اگر بتواند به رغم همه مشكلات و شعار نشدنها، با اراده محكم و استوار يک

حوزه علميه مشترک علوم اسلامي در سطح همه مذاهب يا اقلا دو مذهب حنفي و جعفري را در ايران اسلامي و يا در کشورهاي اسلامي تاسيس نمايند و سر پرستي آنرا مخلص ترين شخصهاي تقريبي بعهده گيرند اين کار آمدترين و مستحکم ترين و در عين حال بي نظيرترين اراده و عمل ماندگار خواهد بود. بدون شک مجمع جهاني تقريب را از صحنه نظريه پردازيهاي تحليلي و علمي به ميدان فعاليتهاي عملي و اجرائي خواهد کشيد و در پاسخگوئي و زدودن افکار و عقائيد افراط گرايان نيز نقش کليدي ايفاء خواهد کرد.

مجمع جهاني تقريب و اعضاي محترم آن اگر زمينه سازي و مکاني را در جهت تاسيس حوزه علميه مشترک تقريب در نظر گرفته باشد، بهتر است و گرنه ما و برخي شخصيتهاي تقريبي و اخوتي زمينه سازي نموده و حتي قطعه زميني را در نظر گرفتيم اگر مجمع جهاني و اعضاء محترم آن ما را ياري و همکاري نمايد ما آمادگي قاطع خود را براي تاسيس حوزه علميه مشترک بنام حوزه علميه تقريب بين مذاهب در افغانستان اعلام ميداريم.

د: پاسخگوئي علمي و عاطفي تنها راه حل نيازهاي تقريبي و افراط گرائي

بدون شک تبليغات رسانه اي شبکه هاي ديداري مزدور، همانند ا ياري و همکارانش و رسانه هاي کلمه و نور و ... و هم فکرانشان لتمه سخت و جبران ناپذيري بر انديشه هاي تقريبي و اخوتي در جهان وارد نموده اند. اگر مجمع جهاني تقريب شبکه تلويزيوني جهاني مشترک را بنام تقريب بين مذاهب و اديان آسماني را با مديريت و گردانندگي عالمان و نخبگان فريقين راه اندازي نمايند و بخش مهم تبليغاتي آنرا پاسخ به سوالات مذاهب و اديان آسماني اختصاص دهد، کار شايسته و مطلوب خواهد بود.

گويندگان و گردانندگان آن افزون بر مهارتهاي علمي و تخصصي اگر با قلب و نيت خالص و زبان نرم و عاطفي و استدلال منطقي به سوالات مسلمانان و اهل کتاب جهان پاسخ گويند ضربه سختي به رسانه هاي مزدور و سخن گويان شان وارد خواهد کرد. از آنجا که راه اندازي چنين رسانه اي در اولويت خاصي قرار دارد به نظرم مجمع جهاني تقريب بدور از هر بهانه ورزي و تاخير به فعالسازي شبکه مذکور اقدام عاجل فرمايد، مجمع عمل به انجام رسالت مهم تبليغي خويش نموده است.

ه: ضرورت صدور يک فتوا از مرجعيت علمي جهان اسلام

از آنجا که همواره خلفا اميران و سلاطين در جنگهاي سياسي و مذهبي رقباي سياسي خويش را توسط افراط گرايان مذهبي با ادبيات زشت لعن، طعن، تکفير و تفسيق از آدرس مذهبي عليه مقدسات مذهب ديگر انجام ميدادند و هزاران کتاب و نشريه با چنين ادبيات زشت در کتابخانه هاي جهان اسلام موجودند که افراط گرايان کنوني نيز از همان کتب عليه مذاهب يکديگر استفاده مي کنند. نه مجمع جهاني تقريب و

نه هيچ قدرتي ديگري ميتواند كتب يادشده را نابود و يا زبان و قلم كسي را كنترول نمايد. اگر مجمع تقريب بتواند مراكز علمي و فقهي جهان اسلام را وادار كند تا به عنوان فتواي مرجعيت جهان اسلام اعلام كند كليه كتابهاي چاپي و خطي كه در دورانهاي جنگهاي سياسي و مذهبي از آدرس يک مذهب عليه مقدسات مذهب ديگر با ادبيات زشت لعن و طعن، تكفير و تفسيق در كتابخانه هاي جهان اسلام موجود و يا با چنين ادبيات در آينده نشر مي شود ربطي به مذاهب اسلامي نداشته و چنين موضع گيري هاي خصمانه در هر زمان محكوم و مردود است.

و: در فضاي گفتگو از هر تعبير ناپسند جدا خودداري گردد.

گفتگو ها با يكديگر در صورتي تاثير گذار و طرف را وادار بهم پذيري مي نمايد كه ارزشهاي اخلاقي را كاملا رعايت كنند و از اطلاق هر نام و لقب كه خود برايش انتخاب نكرده و از ذكر چنين نام ها و القابي احساس توهين ميكند جدا خودداري شود چنانچه قرآن كريم ميفرمايد:
(وَلا تَنابَزُوا بِالْاَلقابِ بِئْسَ الْفُسُوقِ بَعدَ الْاِيمانِ، و با القاب زشت و ناپسند يكديگر را ياد نكنيد بسيار زشت است كه بعد از داشتن ايمان يكديگر را با چنين نامهاي ياد كنيد).۴۵

اگر ما در گفتگوها قصد اصلاح و هدايت گري طرف را داريم و بيان و استدلال ما قلب و روان طرف را تسخير و متحول سازد بايد از اظهار نامهاي چون وهابي، تكفيري، مزدور، رافضي و غالي، بدعت گذار، جدا خود داري كنيم. رعايت ادب و اخلاق اسلامي ايجاب ميكند كه همديگر را در عرصه گفتگو با همان نامها و القاب كه خود پسنديده و انتخاب كرده بكار گرفته شود. مثلا گروه سلفي يا سلفيون، يا توحيد گرايان افراطي و يا شيعه امامي، شيعه جعفري، يا محبان اهلبيت، يا تسنن حنفي، و يا تسنن مالكي و ... زيرا رعايت احترام و ادب در تعديل و اصلاح يكديگر نقش كليدي دارد. زيرا اين القاب نام هاي نيش دار، زننده را مخالفين هم ديگر، به يكديگر انتخاب و اطلاق نموده اند.

ز: رسانه هاي رسالتمند، راه تفرقه افكني غير مرئي دشمن را نيز ببندند.

امروز قدرتهاي استكباري و مزدورانشان در منطقه با تشديد و تكرار نامهاي شيعه مذهب، و سني مذهب مي خواهند دو مذهب اسلامي را به مثابه دو قطب مخالف و متنازع در برابر همديگر قرار دهند اگر مجمع جهاني و اعضاء محترم آن بحد امكان به رسانه ها و مطبوعات و نويسندگان و گويندگان كم آگاه به مشكلات جهان اسلام، توصيه نمايند تا از تكرار و تشديد اين دو واژه خود داري نموده و بجاي آن، واژه

هاي امت اسلامي، امت واحده، و مذاهب اسلامي را بكار برند.

نتيجه گيري

از شماره ١ تا ٢٣ مدارک پاياني چنين پي ميگيريم.

پيروان ابن تيميه و ابن عبدالوهاب امير ضعاني و اين قسم ادعا دارد كه مذاهب اسلامي در صدر اسلام نبوده و حاكمان قرون گذشته آنها را ساخته اند و قنوجي و مقبل الوادعي تقليد از مذاهب را حرام، شرک و بدعت مي داند و الباقي مذهب حنفي را به اديان مسيحيت و يهوديت تشبيه كرده و در شمار نصاري ذكر كرده است. سيف الرحماني احمد برخي حنفي هاي تبليغي را يهود اهل سنت خوانده است و نيز پيروان ابن تيميه، اشعري ها، شافعي ها و خيلي ها را مرتد دانسته است. محمد بن عبدالوهاب شيعيان را اهل فسق و نطفه حرام دانسته، كه حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام مي دانند. و نيز شيعيان را زنازاده خارج از سنت و دين دانسته است.

از شماره ٢۴ تا ٣٢ مدارک در جواب افراط گرايان بايد گفت:

قرآن اگر مسلماني را متهم به زنا كند و شواهد كافي نداشته باشد خداوند او را فاسق خوانده و در آيه ديگر آن كسي را به عذاب دردناک بشارت داده است. در آيه ديگر كسي كه ظاهرا ادعاي اسلامي دارد نبايد به غير اسلام متهم كرد. در حديث معتبر كسي كه گوينده كلمه توحيد باشد خداوند وي را مستحق ورود بهشت، و آتش جهنم را بر وي حرام دانسته است. در حديث كسي مسلماني را متهم به كفر كند مثل آنست كه وي را كشته است. در حديث معتبر اگر كسي اهل لااله الا ا را تكفير كند خودش به كفر سزاوارتر است.

سوال: در چنين شرايطي كه بنيانگذاران افراطيت، اصل مذاهب اسلامي را ساخته دست حاكمان دانسته و پيروان آنان را تكفير، تفسيق، مشرک، مرتد و خارج از دين دانسته و نطفه آنها را خبيثه و زنان حفيفه اي شانرا متهم به زنا نمودند، در مقابل بنيانگذاران و پيروان چنين عقائد افراطي، چه واكنشي بايد نشان داد؟؟

البته محققين و انديشه وران شيعه وسني با دلائل و برهاهين كافي نقد و رد نموده اند. اما در واكنش به ناسزاگوئي، تكفير و توهين ها قرآن كريم وسنت نبوي اجازه عمل به مثل در هر شرايط، به هيچ

كسي نداده و نمي دهد. زيرا اسلام چنين عمل را مخالف كرامت انساني ميداند لذا خداوند حتي ناسزاگوئي به بت هاي مشركان را نيز نهي فرموده است. در اين بررسي اشاره شد گفتگو و عمل هدايتگرانه نسبت به حاميان سياسي و خارجي، تمويل كنندگان منطقه اي و مهره هاي اصلي افراط گرايان كه خود براي منافه شان ساخته اند و هيچ سودي و تاثيري بهمراه نداشته و ندارد .

اما گفتگو و واكنش هدايتگرانه نسبت به صدها هزار جوان كم معلومات و افراطي و تحت تاثير رفته وحقيقت جو، پراكنده در گوشه و كنار جهان قابل بحث و بررسي است. به نظرم اگر شيوه و ادبيات گفتگوي را كه خداوند (ج) به انبياء عظام و جانشينان آنان ياد داده است اگر علما و انديشه وران دلسوز و اسلامي بخوبي بياموزند و بشايستگي عمل كنند و در جهت هدايت دهي افراط گرايان غافل بكار اندازند بخش عمده تفكر افراط گرائي جوامع بشري دگرگون و اصلاح خواهند شد.

راه حل اين مشكل را از شماره۴۶ تا ۵۲ چنين دنبال مي كنيم.

افراط گرايان جهان بدتر و حق ناپذيرتر از فرعون طغيانگر نيست خداوند حتي هدايت فرعون مدعي مقام خداي را ناديده نگرفته و موسي و هارون دستور ميدهد تا با گفتار نرم و عاطفي، به هدايت فرعون روند. و نيز خداوند رمز موفقيت پيامبر اسلام را در نرم خوي و عدم سخت دلي عنوان فرموده، زيرا آن حضرت با زبان نرم و قلب رئوف صدها منحرف نامسلمان را مسلمان نمود از جمله عدي بن حاتم، مشرک و فراري و عداس مسيحي مجذوب پيامبر گرديده و مسلمان شدند و نيز آزادي دادن پيامبر در مدينه به مسيحيان نجران در انتخاب عبادت و سمت و سوي آن، آنان شيفته اسلام گرديدند. و امام صادق و امام باقر(ع) اسقف اعظم مسيحي و يكي از زنادقه را مجذوب و شيفته اسلام گردانيد.

از شماره ۵۳ تا ۷۳ مدارک پاياني آموزه هاي قرآني مي باشد كه در شيوه گفتگو و هدايتگري و هم پذيري نقش كليدي دارد.

اما فرامين آموزنده، گفتگوي هدايتگر در قرآن.

۱. به ريسمان وحدت الهي چنگ زنيد و از تفرقه افكني بپرهيزيد.

۲. در قرآن وحدت به معناي ايمان و اختلاف به عنوان كفر بكار رفته است.

۳. گفته ها را خوب گوش كنيد و از گفته هاي خوب اطاعت و پيروي كنيد.

۴. حتي با اهل كتاب به شيوه پسنديده گفتگو كنيد و از هر منازعه لفظي بپرهيزيد.

۵. در برابر الحاد و كفر متجاوز، در محور عقايد مشترک با اهل كتاب متحد و همدست شويد.

۶. ناسزاگوئي دور از كرامت انساني است حتي بر بت هاي مشركان ناسزاگوئي نكنيد.

۷. در گفتگوها خود را برتر و حق، و مقابل را پائين تر و ناحق از خود ندانيد.

۸. كسيكه مجهز به دانش كافي نيست در عرصه گفتگو موفقيت ندارد.

۹. قضاوت و داوري ها حقيقي را از آن خداوند بدانيد نه از خود.

۱۰. شرط صداقت در گفتگوها ارائه برهان و استدلال است.

۱۱. همديگر را با حكمت و موعظه و گفتگوي نيک بسوي خدايتان فرا خوانيد.

۱۲. شما عضو امت واحده هستيد كه همديگر را هميشه دعوت به گفتگوها و اعمال معروف و خير مي كنيد.

نتيجه اين عقايد انحرافي بنيانگذاران تفكر افراطيت را علماء و انديشه وران اسلامي با دقت و برهان پاسخ داده اند در ارتباط با بانيان و تشكيل دهندگان خارجي و منطقوي گروه هاي افراطي نبايد ضياع وقت نمود و بجاي آن آگاهي دهي به امت اسلامي را سودمند، اما عملي سازي پيشنهادات هفتگانه در خاتمه اين نگارش مفيد خواهد بود. بهرحال نبايد از هدايت و اصلاح صدها هزار جوان افراطي و پراكنده در جهان، غافل و مايوس شد. منطق و شيوه گفتگو انبياء عظام و جانشينان شان را با اهل كتاب و افراد منحرف و فاسد آويزه گوش قرار داد. و از ده ها فرمان الهي و احاديث نبوي كه در اين نوشته تذكر رفته بايد شيوه و ادبيات گفتگو را به هر افراط گراي غافل آموخت. بايد تحمل و شكيبائي تسامح و عذرپذيري را شيوه خويش قرار داده و با نيت خالص و قلب نرم و مهربان به گفتگوي افراط گرايان غافل رفت و با اطمينان بايد گفت: خداوند عزوجل چنين نيات پاک و اراده هاي پرتحمل و نوراني را، بر كرسي پيروزي خواند نشاند و هزاران جوان افراط گراي حقيقت ياب و جستجوگر را هدايت و اصلاح خواهند فرمود.

منابع

١. مقبل الوادعي، اجابةالسائل علي اهمّ المسائل، ص ٣١٧، جواب استفتاء ١١٦

٢. شمس الدين ابن قيم، اعلام الموقعين، ج۴، ص ٢۶٢

٣. محمد امير ضعاني، ارشاد النقاد، ج١، ص ٣۴

۴. ابن اميرالحاج، التقرير و التحبير، ج ٣، ص ۴٧٢، محمد امين امير پادشاه – تيسير التحرير، ج۴، ص٢۵۶ – محمد امين شنقيطي اضواء البيان، ج٧، ص ٣٧۶ – ابن حجر حيثمي الفتاوي الكبري الفقهيه، ج٢، ص٢١٢

۵. محمد عبيدا ايوبي، سَيفُ الكندهاري عَلَي عُنُق السّلَفي، ص ١٣٧

۶. مقيل الوادعي، اجابة السائل علي اهم المسائل، ج١، ص٣٢٢، جواب شماره ١۶٢

٧. محمد صديق البخاري، الدين الخالص، ص ١۴٠، چهره واقعي محمدبن عبدالوهاب نجدي و مذهب وهابيت، ص١۵

٨. عبدالقوي نعماني، سلف و مدعيان سلفيت، ص١٢٨

٩. محمد عبيدا ايوبي، سيف الكندهاري علي عنق السّلَفي، ص ١٣۶

١٠. همان مدرک، ص ٣٣

١١. محمد عبيدا ايوبي، سيفُ الكندهاري علي عنق السّلَفي، ص١٩

١٢. محمد عبدالرحمن، الدرراسّنية في اجوبة النجديه، ج١، ص ٣۶٢

۱۳. همان مدرک، ج۳، ص ۲۸۷

۱۴. ترجمه از هرتلي كردستاني، عبدا هرتلي، خوارج سلفي و وهابي را بهتر بشناسيم، ص۱۷- حمود تويجري القول البليغ في التحذير من جماعة التبليغ، ص ۲۰

۱۵. همان مدرک

۱۶. سَيفُ الرَّحمن اَحمَد، نَظْرَة عابرةْ، ص ۵۸، حريف چهره واقعي محمد بن عبدالوهاب نجدي و مذهب وهابيت، ص ۱۱۷، حمود تويجري، القول البليغ في التحذير من جماعة التبليغ، ص ۲۰

۱۷. عزالدين ماضي، اسلام والصُّوفيه لا السلام الخوارج، ص ۱۱۳

۱۸. ابن تيميه، مَجْموُعُ الفتاوي، ج۴، ص ۱۷۷

۱۹. همان مدرک

۲۰. سراح منير، پژوهش نامه نقد وهابيت، سيد شفيع هاشمي، ص ۸۰-۷۵

۲۱. محمدبن عبدالوهاب، الرَّد عَلَي الرافضّه، ص۳۹

۲۲.همان، ص ۴۲

۲۳. همان

۲۴. سوره نساء، آيه ۹۴

۲۵. سوره نور، آيه ۲۳

۲۶. محمد بخاري، صحيح بخاري، ج۶، ص ۲۵۱۵

۲۷. علماء نجد الاعلام، الدررالسيه في الاجوبة النجديه، ج۷، ص۴۳۷

۲۸. سوره نساء، آیه ۹۴

۲۹. صحیح بخاري، ج۴، ص ۱۵۵۵

۳۰. صحاح دراول رواياتش و صاحب جمع الوائد در ابتداي كتابش

۳۱. كتاب تنوع مذهبي تا فرقه گرائي، ص ۳۸۶

۳۲. همان

۳۳. احمدبن تيميه، الاستغاثه في الرد علي الكبري، ج۱، ص ۳۸۱

۳۴. همان

۳۵. احمدبن حجر الصواعق المحرقه علي اهل الرفض والضلال و الزندقه، ج۱، ص ۱۳۲

۳۶. احمد بن قيم توضح المقاصد و تصحيح القواعد في شرح قصيدة الامام ابن القيوم، ج۲، ص ۴۱۲

۳۷. سوره انعام، آیه ۱۰۸

۳۸. جلال الدين سيوطي اللمع في اسباب ورود الحديث، ۴۸ متقي هندي كنزل العمال، ج۳، ص ۶۰۸

۳۹. مسلم نيشابوري، صحيح مسلم، ج۸، ص۲۴- صحيح بخاري الادب المفرد، ص۷۶ – مسند ابي يعلي موصلي، ج۱، ص ۳۵ – سيد محمد حسين طباطبائي، سنن النبي، ص ۴۱۳

۴۰. غررالحكم و دررالكلم، ص۲۲۳- ورام بن ابي فراس، ص۷ – تنبية الخواطر و تزهة النواظر، ج۱، ص۱۱ – ليثي واسطي عيون الحكم و المواعظ، توضيح الفُحش وَ التّـَفحُش شرح جمال خوانساري بر عزرالحكم، ج۲، ص ۴۹۷ – نقل از كتاب لعن هاي نامقدس .

۴۱. نهج البلاغه سيد رضي، ص ۴۲۳، خطبه ۲۰۶ – اخبارالطوال، ص۱۶۵ – بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۳۹۹ – ابن مزاحم منقري وقعه صفين، ص ۲۰۶

۴۲. شيخ صدوق علل الشرايع، ج۱، باب ۱۸، ص ۹۱، وسائل الشيعه، ج ۱۶، ص۲۵۴- اصول كافي، ج ۱۵، ص۲۳ – علامه مجلسي در مراة العقول اين حديث را معتبر ميداند

۴۳. اصول كافي، ج ۱۵، ص ۷۵۵

۴۴. اصول كافي، ترجمه مصطفوي، ج ۴، ص۱۴

۴۵. سوره حجرات، آيه ۱۱

۴۶. سوره طه، آيه ۴۳

۴۷. سوره آل عمران، آيه ۱۵۹

۴۸. كتاب مسيحيت و اسلام، محمد حسين طاهري آكردي، ص ۱۲۲- ابن اسحاق سيره ابن اسحاق، ص۲۸۷- ابن هشام، ج۲، ص ۱۰۰

۴۹. ابن هشام، ص ۲۸۴

۵۰. اسلام و مسيحيت، محمد حسين طاهري آكردي، ص ۱۲۰ –سيره ابن هشام السيرة النبويه، ج۱، ص ۴۱۴ – تاريخ يعقوبي، ص ۴۵

۵۱. كتاب اسلام و مسيحيت، ص ۱۴۴، نقل از مهدي پيشوايي سيره پيشوايان، ص۳۳۹، نقل از دلائل الامامه طبري، امان الاخطار سيد بن طاووس ، تاريخ عصر امام جعفر صادق، ج۱، ص ۱۲۰

۵۲. التوحيد مفضّل، ص۷، كتاب الاحتجاج طبري، آيه ا تسخيري، نقل از كتاب تقريب در انديشه ها و وحدت در عمل، ص ۵۵

۵۳. سوره انعام، آيه۱۰۷

۵۴. سوره سباء، آيه ۲۵

۵۵. همان، آيه ۲۶

۵۶. آل عمران، آیه ۶۴

۵۷. همان سوره، آیه ۱۰۰

۵۸. همان سوره، آیه ۱۰۱

۵۹. همان سوره، آیه ۱۰۳

۶۰. حجرات، آیه ۱۰

۶۱. شوري، آیه ۱۳

۶۲. آل عمران، آیه ۱۰۴

۶۳. مومنون، آیه ۵۲

۶۴. آل عمران، آیه ۶۶

۶۵. نمل، آیه ۶۴

۶۶. انعام، آیه ۱۰۸

۶۷. عنکبوت، آیه ۴۶

۶۸. اسراء، آیه ۵۳

۶۹. الزمر، آیه ۱۸

۷۰. الزخرف، آیه ۵۸

۷۱. نمل، آیه ۶۴

۷۲. سبا، آیه ۲۴

۷۳. الحجة البیضاء فیض کاشانی، ج۱، ص ۱۰۱- احیاء علوم الدین، ج۱، ص ۵۷